

اسطوره موجودیتی تجدیدپذیر

ربابه رمضانی*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی - تهران

چکیده

اسطوره حلقه‌ی وصل میان انسان معاصر با انسان نخستین است. پیوند میان خواست‌های درونی و رفع نیازهای ناشناخته‌ی انسان معاصر و همتای نخستین او، با اسطوره مفهوم پیدا می‌کند. شناخت اسطوره و دریافت دقیق هویت آن به سادگی امکان‌پذیر نیست؛ به همین سبب نمی‌توان تعریف دقیقی از اسطوره ارائه کرد. وجود دهها تعریف متفاوت از دیدگاه‌های دین‌شناختی، روان‌شناختی، فلسفی و غیره دلیل روشنی بر این مدعا است. نوشته‌ی حاضر بر آن است تا با بررسی برخی تعاریف اسطوره وارد این عرصه شود و نهایتاً به تعریفی نو از اسطوره دست یابد. ورود به اسطوره شناسی خود مقدمه‌ای است برای ورود به دنیای اسطوره‌پژوهانی که با بهره گرفتن از این دانش به پژوهش در علوم مختلف از جمله شناخت ادیان می‌پردازند.

واژگان کلیدی: تعریف اسطوره، اسطوره‌شناسی، پژوهندگان اساطیری.

*. E-mail: Dr.ramezani@hotmail.com

مقدمه

"اوهمر" «۳۳۰-۲۶۰ ق.م» اولین اسطوره‌نگار به معنای حقیقی است. او برای اولین بار برای اسطوره بنیان تاریخی و واقعی قائل شد و آن را بر مبنای رمز و نماد بازخوانی کرد. در دوران رنسانس هم چنان تفاسیر اسطوره‌ای تمثیل‌گونه و در پرتو مکتب "اوهمر" بود.

در قرن نوزدهم "فردریش کروزر" اسطوره‌شناسی را به عنوان یک علم مستقل مطرح نمود. اما در دوران معاصر ماکس مولر در صدد برآمد بر اساس دیدگاه‌های زبان‌شناسی و مطالعات تطبیقی بین ادیان دیدگاه‌های اوهمر را بر پایه‌های جدید بنیان نهد.

با ظهور و گسترش شاخه‌های نوین علوم انسانی در قرن نوزدهم اسطوره‌شناسی از دیدگاه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفت. برای مثال، "میرچا الیاده" در تعریف خود از اسطوره به آن رنگ تقدس می‌دهد، "رولان بارت" اسطوره را از دیدگاه زبان‌شناسانه تعریف می‌کند و افرادی مانند "یونگ" و "فروید" از منظر تاریخ و روانکاوی به آن می‌نگرند.

حاصل اینکه اسطوره با توجه به پیچیدگی و گستردگی و گونه‌گونی نگرش‌ها، باید در قالبی گسترده و با مجموعه‌ای از تفاسیر در نظر گرفته و تعریف شود. پژوهش حاضر بر این است که بر این اساس، تعریفی نو از اسطوره به دست دهد.

کنکاشی در مفاهیم اسطوره

برای ورود به ژرفای اساطیر باید به ابزارهایی مجهز شد؛ دانش‌های باستان‌شناسی، تاریخ، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، ادبیات و شناخت ادیان همه و همه در راستای شناخت اساطیر به کمک بشر آمده‌اند تا بتوان به تعریف جامع و مانع از آن دست یافت. سرلوحه‌ی هر گفتار و نوشتار در حوزه‌ی اسطوره تعبیر دین‌شناس برجسته‌ی رومانیایی، "میرچا الیاده" است. وی به اسطوره رنگ تقدس بخشیده و آن را چنین تعریف می‌کند: «اسطوره سرگذشت مینوی و مقدسی است،

راوی واقعه‌ای است که در زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است» (الیاده، ۱۴:۱۳۸۶).

"رولان بارت"، نویسنده، فیلسوف و نشانه‌شناس فرانسوی نیز اسطوره را این‌گونه تعریف می‌کند: «اسطوره یک گفتار است، طبیعتاً هرگونه گفتاری نیست... نظامی ارتباطی است، یک پیام است... از آنجا که اسطوره یک گفتار است، هرچه که در سخنی محق باشد، می‌تواند اسطوره به شمار رود» (بارت ۱۳۷۵:۳۰). وی هم چنین نمادهای آوایی در زبان، نقوش نمادین در کتابت، نمادهای لال‌بازی در حرکات و اشارات و نیز علامات و اساطیر و خرافه‌ها و مذاهب، همه را موجوداتی نمادین از دسته‌ی اسطوره می‌داند (ستاری، ۱۴:۱۳۸۶).

استادی پژوهشگر، برجسته و دین‌پژوه از استاد دانشگاه انگلستان نیز تعریف جالبی از اسطوره دارد: «پیشنهاد می‌کنم اسطوره را یک داستان بدانیم... می‌توان اسطوره را به‌عنوان یک باور یا اصلی اعتقادی نیز تلقی کرد.» (بیرلین، ۱۳۸۹:۳)

«اسطوره آئینه‌ای است ازلی که خود را در آن می‌بینیم، اسطوره برای هر کسی حرفی برای گفتن دارد... همه جا هست و تنها لازم است که آن را باز شناسیم» (آلن سگال، ۱۸:۱۳۸۹) «اسطوره‌ها همچنین سمبل یا نماد تجربیات انسانی است، مجسم‌کننده‌ی ارزش‌های روحانی یک فرهنگ [است]... اسطوره‌ها شیوه‌ی مهمی برای خودشناسی است و نیز وسیله‌ای برای درک ارتباط یا پیوند با اقوام و مردم دیگر، به گاهی که رفاه هر فرهنگ یا جامعه، بر نحوه‌ی رفتار و کردار فرهنگ‌های دیگر بستگی دارد.» (باستید، ۲۴:۱۳۷۰)

"و. ونت" فیلسوف و روان‌شناس نامدار آلمان نیز اسطوره را معناهای بسیار ساده‌ی تداعی شده می‌داند و سپس قصه‌هایی که پیرزنان و پیرمردان برای سرگرمی نقل کرده‌اند که با همان تداعی معانی، شکل گرفته است. آن‌گاه تلاش برای تبیین پدیده‌های طبیعت، توجیهاتی را به دنبال آورده است اما این توجیهات از حد تبیین ساده فراتر رفته، به شعر گراییده و افسانه‌های پهلوانان را رقم زده است و به دنبال آن اساطیر، جامه‌ی پهلوانان را به پیکره‌ی خدایان پوشانیده‌اند.

"فردریش کروزر" در سده‌ی نوزدهم، اسطوره‌شناسی را به‌عنوان یک علم مستقل مطرح نمود و به‌عنوان بنیانگذار مکتب رمزگرایی اسطوره را تعبیر نمادین کرد: «بشریت در آغاز پیدایش، قادر به احساس لایتناهی و بی‌کران بوده است ولی امکان یافتن واژگانی

را که بیانگر آن احساس تواند بود نداشته است. در نتیجه تحت تأثیرات مضاعفِ دو وسیله‌ی بیان یعنی زبان و هنر، رمزگرایی خودجوش اولیه پدید آمد... اکنون این رمزگرایی مبنای هرگونه دانش اساطیری و اسطوره‌شناسی به شمار می‌رود.» (باستید، ۱۳۷۰: ۱۰)

ملاحظه می‌شود که به طور کلی در تعاریف فوق سخن از یک باور، یک سمبل، یک تجربه، وجودی ازلی، مفهوم خدایان و رمز و رمزگرایی و احساسی بی‌کران به میان آمده است. احساسی درونی با بیان‌های متفاوت و ذکر ناخودآگاهانه از یک موجود مرموز و غیر قابل رؤیت به تصویر کشیده می‌شود. در میان اسطوره‌شناسان ایرانی هم تعبیر متفاوت و گاه مشابهی از اسطوره وجود دارد: "جلال ستاری" می‌گوید: «اسطوره روایت باورهای قوم در باب خود و جهان و خدا، یعنی کلاً عالم هستی و مابعدالطبیعه به زبان داستان است. یا به‌سخنی دیگر، بیان پر نقش و نگار اصول و مبادی اعتقادی است» (ستاری، ۱۳۸۵: ۱).

"ابوالقاسم اسماعیل‌پور"، در توصیف اسطوره چنین می‌گوید: «اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین درباره‌ی ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به‌طور کلی جهان‌شناختی که یک قوم به‌منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد. اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمانی ازلی رخ داده و به گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد، یا از میان خواهد رفت و در نهایت اسطوره به شیوه‌ای تمثیلی، کاوشگر هستی است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳).

به اعتقاد یک اسطوره‌شناس دیگر «اسطوره تجسم احساسات آدمیان به گونه‌ای ناخودآگاه است، برای تقلیل گرفتاری‌ها یا اعتراض به اموری که برای ایشان نامطلوب و غیر عادلانه است و چون آن را تکرار می‌کنند، آرامشی به آنها دست می‌دهد» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۵).

"میرجلال‌الدین کزازی" اسطوره را تاریخ تاریکی‌ها، گمشده‌ها و ناشناخته‌ها می‌داند: «به همان‌سان که روان آدمی دوسوی دارد که یکی روشن است و خودآگاه و دیگری تاریک است و ناخودآگاه، سرگذشت و زندگانی مردمان نیز در درازنای هزارها دوسوی دارد.» (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۰)

«اسطوره رویدادی شنیدنی است که پیش از تاریخ مکتوب اتفاق افتاده وحسی از آنچه که اتفاق خواهد افتاد در خود دارد. اسطوره رشته‌ای است که گذشته و حال را به هم پیوند می‌زند. حسی است که جوامع را به هم می‌چسباند و مبنای هویت جوامع، قبایل و ملت‌هاست.» (بیرلین، ۱۳۸۹: ۱۰)

تعبیری مشابه درک غربی‌ها نیز میان اسطوره‌شناسان ایرانی رواج دارد: هستی و مابعدالطبیعه، زمان ازلی، تاریخ، تاریکی‌ها، ناخودآگاه زندگی مردمان و حسی برمبنای هویت ملت‌ها، از جمله این تعبیر است. گروهی از دید فلسفی و عده‌ای از نگاه روان‌شناسانه اسطوره را مورد توجه قرار داده‌اند. "ارنست کاسیرر" و "فون هردر"، دو فیلسوف آلمانی، پیشگام نگاه فلسفی به اسطوره هستند. به نظر "کاسیرر"، هستی یا در قلمرو زبان شکل «می‌گیرد یا در قلمرو اسطوره، دین، هنر یا علم. کاسیرر همچنین در کتاب "اسطوره دولت" به تفسیر و تبیین جایگاه اسطوره در نظام‌های سیاسی می‌پردازد.

"زیگموند فروید" (۱۸۵۶-۱۹۳۹)، عصب‌شناس اتریشی و پایه‌گذار رشته‌ی روانکاوی، اساطیر را در پرتو رؤیا تفسیر می‌کند «اساطیر، ته‌مانده‌ی تغییر شکل یافته‌ی تخیلات و امیال اقوام و ملل... رؤیاهای متمادی بشریت در دوران جوانی‌اند. اسطوره در تاریخ حیات بشریت، یعنی از لحاظ تکوین و تسلسل تیره‌های حیوانی مقام رؤیا در زندگانی فرد را دارد.» (باستید، ۱۳۷۰: ۳۳)

"کارل گوستاو یونگ" (۱۸۷۵-۱۹۶۱) روان‌شناس و متفکر سوئیسی، معتقد است: «انسان‌های آغازین چیزهایی که بس از هم جدا و پراکنده‌اند را با هم می‌آمیزند و یکسان می‌شمارند و برآنند که آنها یک چیز را می‌سازند، برای نمونه برآنند که گونه‌ای گیاه جادویی با ذرت و گوزن یکی است ... آیا این امر چگونه ممکن است؟ آن در درک ما نمی‌گنجد و با بنیاد هویت در ذهنمان ناسازگار است.» (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۰)

با مطالعه‌ی تعاریف فوق باید گفت که دیدگاه‌های متفاوت حاصل تفکراتی است که گاه اسطوره‌شناسانه، زمانی همراه با نگرشی قدسی و اعتقادی و گاهی با دید تاریخی و گاهی با دیدگاهی روانکاوانه پدید آمده است. بنابراین گستردگی و پیچیدگی‌های اساطیر از یک سو و دیدگاه‌ها و تفاسیر گوناگون و در بسیاری موارد

مکمل یکدیگر از دیگر سو باعث می‌شود که به سختی بتوان تعریفی جامع از اسطوره به دست داد.

اسطوره باید در قالبی گسترده و با مجموعه‌ای از تفاسیر در نظر گرفته شود. به نظر نگارنده: «اسطوره نوعی نماد پردازی است که از ذهنیات و احساسات انسان نشأت و در تاریخخانه‌ی تاریخ شکل گرفته است؛ نمادآفرینی و تداعی معانی و پیوند میان ذهن و واقع است.» در برآیند مطالعه مفهوم اسطوره چنین نتیجه می‌شود که ماهیت اسطوره خیالی و غیر واقعی نیست؛ افسانه هم نیست، بلکه داستانی است که به اعتبار محتوایش از وقایع بزرگ حمایت می‌کند. پس انواع اسطوره، با ارزش‌های نهفته در دیدگاه‌های اساطیری از مینوی و قدسی و روحانی گرفته تا جنبه‌های خدایی و جهانی و آفرینندگی، روایی، احساسی و جسمانی می‌تواند متفاوت باشد. اما در مجموع درونمایه‌های اصلی هریک از تعاریف اساطیری مکمل یکدیگرند و بخشی دیگر تنها پاره‌ای از اسطوره‌ها را معرفی می‌کنند. شاید بتوان برآیندی از تعاریف فوق به دست داد که دربرگیرنده‌ی درونمایه‌های تعبیر فوق باشد:

۱. اسطوره روایت عادی از زندگانی بشر نخستین است.
۲. بیشتر درون‌مایه‌های اساطیر، درباره آفرینش کیهانی است.
۳. اساطیر بازخورد زندگی و فرهنگ نخستین انسان‌ها هستند.
۴. تاریخی قدسی و مینوی از موجودات فراطبیعی است.
۵. باورهای عمیق فطری انسان نخستین است.
۶. بیان رازگونه و نمادین زندگی انسان از آغاز تاکنون است و خواهد بود.
۷. نوعی پیوستگی و اتحاد میان اسطوره و حقایق مابعدالطبیعه وجود دارد.
۸. سه عنصر اسطوره، زبان و هنر پیوندی ناگسستنی باهم دارند.
۹. هر چه زمان پیشتر می‌رود لایه‌هایی ناشناخته و نادیده از اساطیر بیشتر جلوه می‌کند.
۱۰. زندگی انسان امروزی سخت با اسطوره پیوند خورده است و انسان با احساس نیاز به اسطوره، در پی شناخت آن است.
۱۱. بررسی اسطوره و همزیستی با آن در واقع بازگشت به خویشتن خویش است.

۱۲. دیدگاه فلسفی، اسطوره را برخاسته از دیدگاه‌های مذهبی می‌بیند، سپس عقب‌نشینی عقل و منطق در نظام‌های سیاسی و اجتماعی را زمینه‌ی بیدار شدن غول اسطوره برمی‌شمارد.

۱۳. از دیدگاه روانشناسانه اساطیر همواره در رؤیاهای متمادی بشر، وجود داشته‌اند و باعث پیوستگی و انسجام داده‌های زندگی انسانی شده‌اند. به زعم طرفداران این دیدگاه، از آنجا که مبنای ظهور این اساطیر رؤیاست اسطوره چیزی جز فراقکنی نمادین تجربیات روانی بشر نیست.

۱۴. به‌دلیل پیوند تاریخی اساطیری میان انسان امروزی و انسان نخستین، اسطوره را می‌توان به عنوان تنها عامل شناخته شده مشترک روانی و نیاز درونی آن دو، برای کشف ناشناخته‌ها معرفی کرد.

در برآیند مفهوم اسطوره چنین باید گفت که ماهیت اسطوره خیالی و غیرواقعی نیست؛ افسانه، بلکه داستانی است که به اعتبار محتوایش از وقایع بزرگ حکایت می‌کند. «از آغاز جهان، آغاز بشریت، آغاز زندگی، مرگ، آغازپیدایش انواع جانوران و گیاهان، آغاز کشاورزی، آغاز آتش و آغاز آیین‌ها...» (ستاری، ۱۳۸۸: ۱۵) انواع مختلف اسطوره، با ارزش‌های نهفته در دیدگاه‌های اساطیری، از مینوی، قدسی، روحانی و خدایی گرفته تا جنبه‌های جهانی، آفرینندگی، روایی، احساسی و جسمانی می‌تواند متفاوت باشد. بر این اساس اسطوره یک نوع نمادپردازی است که از تصورات ذهنی و احساسات انسان در هر زمان ناشی می‌شود. اسطوره جز نمادپردازی و نماد آفرینی و تداعی معانی و پیوند میان ذهن و واقع نیست. برای دریافت و فهم این رمزپردازی و نمادآفرینی‌هاست که بایستی به شناخت اساطیر روی آورد و این امر اندیشمندان را وارد وادی اسطوره‌شناسی نموده است.

واژه‌ی اسطوره در زبان پارسی برگرفته از اسطوره یا سطر عربی به معنای روایت و حدیثی است که اصلی ندارد. این واژه خود در اصل برگرفته از اصل یونانی «Historia» به معنای سخن و خبر راست یا جست‌وجوی راستی است. در عربی این لفظ با کلمه اساطیر جمع بسته می‌شود که در فارسی نیز کاربرد دارد. اما آنچه در زبان فارسی از این کلمه دریافت می‌شود مجموعه دستاوردهای یک قوم در زمینه تاریخی و اعتقادی است. در قرآن مجید ترکیب «اساطیرالاولین» به معنای سخنان لغو و پریشان پیشینیان آمده است. اما در زبان‌های اروپایی «myth» از نظر محتوایی معنایی برابر

واژه‌ی اسطوره دارد. اصطلاح میتولوژی به معنای اسطوره‌شناسی از همین کلمه گرفته شده است. (گویری، ۱۳۸۸: ۱۰)

با وجود گستردگی تعاریفی که برای اسطوره وجود دارد تقریباً تعاریف فوق را می‌توان در دو دسته جمع‌بندی کرد: عده‌ای به اسطوره اعتقاد دارند و از سر ایمان و باور به آن می‌نگرند. کسانی مثل "میرچا الیاده" و "جیمز فریزر" از این مجموعه‌اند. عده‌ای دیگر اسطوره را به دیده‌ی انکار می‌نگرند، اینان معتقدند که اسطوره و اسطوره‌شناسی دانشی است که از فرافکنی نمادین تجربیات روانی نوع بشر به‌وجود آمده است.

اسطوره‌شناسی (میتولوژی)

"مهرداد بهار" در پاسخ به این پرسش که شناخت اساطیر چه سودی دارد؟ چنین پاسخ گفته است: «انسان راه درازی را که میان توحش و تمدن وجود دارد، یک‌شبه طی نکرده است و رسیدن به دین و ایمان و ستایش خدای یکتا به ناگهان پدید نیامده است. ذهن پیوسته جست‌وجوگر انسان، از آغاز در پی پاسخ گفتن به پرسش‌های خود بوده است» (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۱۷) بدین روی مطالعه‌ی جهان ناشناخته اساطیر دست‌کم ما را یاری می‌کند تا تاریخ رشد تمدن و فرهنگ انسان را هر چند اندک، بشناسیم.

انسان همواره در پی یافتن پاسخ پرسش‌های خویش است؛ او کیست؟ از کجا آمده است؟ به کجا خواهد رفت؟ چه سرنوشتی خواهد داشت؟ او در پی تلاش برای یافتن پاسخ‌هایش بررسی و شناخت اساطیر را مورد توجه قرار داده است. مسیری دیرینه و طولانی که در طول تاریخ بوده و تا عصر جدید ادامه یافته است. باورهای انسان در طول تاریخ، مسیرهای پرفراز و نشیبی به سوی پیشرفت و تکامل طی کرده است و در گذر از انواع تحولات اجتماعی، فرهنگی و فکری، در بسیاری اوقات به جمع‌بندی‌های ارزشمندی در قالب ایدئولوژی دست‌یافته است. وجود اعتقاد فطری به وحدانیت خداوند در ضمیر انسان باعث شده تا باورهایی که پیوند عمیقی با آفریننده هستی دارد، از گذشته تاکنون همواره مورد توجه او قرار گرفته و سرانجام به یک اعتقاد و یک ایدئولوژی یعنی توحید ختم شود.

دین انسان‌های بدوی و شناخت اساطیر و ارتباط این دو با هم زمینه‌ی پیدایش علم تاریخ ادیان توسط افرادی چون "ماکس مولر" شده، آنچه که پیوندی عمیق و غیرقابل انکار با آیات قرآنی می‌یابد.

"زیگموند فروید" و "گوستاو یونگ" از پیشگامان این اندیشه‌اند. با توجه به بن‌مایه‌های اساطیری، اسطوره خود بخشی از تاریخ محسوب می‌شود بی‌شک داستان و سرگذشت مردمان روزگاران بس تاریک و ناشناخته و تلاش برای آگاهی از ماقبل تاریخ از مهمترین اهداف این مسیر است.

اگر دانش اساطیر باید به یک اندازه متکی به اسناد تاریخی باشد، لازم است باستان‌شناسی نیز جزئی از تاریخ محسوب گردد. تزئینات ظروف سفالی و نقاشی‌های روی سنگ‌ها به ما می‌گویند که این تصاویر و معانی آن‌ها حکایت از زندگی و پویایی دارد.

تاریخ رازآلود و دنیای سرشار از ناشناخته‌ها از یک طرف و تلاش انسان برای شناختن جهان هستی و دانشی که رفته رفته بر آن افزوده می‌شود از طرف دیگر باورهای انسان را به مسیری رو به تکامل سوق داده است.

اما یک سؤال مهم در اینجا مطرح است: این که سیر تحول انسان آغازین و آفریده‌های ذهنی و نمادین زندگی او، ظهور اساطیر و مسیر تحول اساطیر، چگونه بوده است؟

بررسی دگرگونی‌های اساطیر در طول تاریخ و پیدایش دانش اسطوره از دیرزمان مورد توجه قرار گرفته است. فراز و نشیبی که اساطیر طی کرده و عوامل بسیاری که بر آن تأثیر گذاشته همگی مورد کنکاش اسطوره‌شناسان قرار گرفته است. عواملی از قبیل تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نیز جابه‌جایی و انتقال اساطیر از مکانی به مکان دیگر، نگاه‌های خرافی، تغییرات در ساختارهای اجتماعی، تفاسیر مختلفی که از کارکرد و موضوع اساطیر شده، همه در دگردیسی اساطیر نقش عمده‌ای ایفا کرده‌اند. (واحد دوست، ۱۳۸۹: ۹۲)

"ابوالقاسم اسماعیل‌پور"، فرآیند مطالعه و پژوهش اساطیر را نوعی بازگشت به خویش می‌داند. فرآیند اسطوره‌زدایی که از دوران مشروطه شروع شده بود، بعد از انقلاب برعکس شد و اسطوره و اسطوره‌شناسی و اسطوره‌پژوهی مورد توجه قرار گرفت. (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۲۷)

با مقدمه‌ای که ذکر شد، اسطوره‌شناسی به گمان "میرچا- الیاده" داستانی است که اسطوره نقل می‌کند، معرفتی از نوع باطنی است، نه فقط سری و رمزی و رازآلود، بلکه با قدرتی ساحرانه و دینی ملازمت دارد و همراه است (الیاده، ۱۳۸۷: ۲۷). تقریباً می‌توان همین تعریف را به‌مثابه‌ی تعریف دقیقی از اسطوره‌شناسی پذیرفت. شناخت اساطیر و شناخت باطن آنها به‌همراه درونیات و سایر اطلاعات و آگاهی‌ها، به رشدی تکاملی می‌انجامد که ریشه در فطرت انسان دارد. «اسطوره‌شناسی، کاری به‌مثابه نبش قبر نیست، بلکه برای شناخت ریشه‌های کهن و قوی بنیاد فرهنگ مردم است و یا به تعبیری دیگر، تنه‌ی درخت برومندی است که ...» (ستاری، ۱۳۸۱: ۴). شیوه‌ی مطالعه در اسطوره‌شناسی همان شیوه‌ی مطالعه در روش علم تاریخ است. یعنی روش قیاس و استنتاج از منابع مختلف برای شناخت و واریسی یک موضوع به نیت حذف تدریجی اشتباهات در تفسیر اسناد (همان، ۲۴). این نوع نگرش به اسطوره‌شناسی، مبحث تطبیق و مقایسه‌ی اساطیر را مطرح می‌سازد. همان دیدگاهی که سرانجام منجر به ظهور علم شناخت ادیان گردید. همچنین «پاره‌ای از داستان‌های پر راز و رمزی که هنوز زنده‌اند و گاه بی‌آنکه بدانیم سلوکمان هشیارانه تحت تأثیر نفوذ آن‌ها قرار می‌گیرد ... اسطوره‌شناسی برای شناخت فناپذیر فرهنگ و نیز باطل ساختن سحرمایه‌هایی که پنهان و ناشناخته مانده‌اند و به سراب فریب می‌مانند نیز ضرورت دارد.» (همان، ۹). تأثیر و تأثراتی که در پی شناخت اساطیر بر زندگی انسان و خود اسطوره ظاهر می‌شود نیز از مباحث قابل توجه است؛ تأثراتی دوجانبه که در تمامی جوانب زندگی انسان ملاحظه می‌شود. "رولان بارت" بر آن است که اسطوره‌شناسی گونه‌ای از هماهنگی با جهان به همراه می‌آورد: «اسطوره‌شناسی که براساس ایده‌ی تعهد زبان پی‌ریزی شده است از این راه، آزادی را برای زبان به ارمغان می‌آورد. آشکار است که اسطوره‌شناسی به این معنا، گونه‌ای از هماهنگی با جهان است، نه به آن گونه که هست، بلکه آن گونه که جهان می‌خواهد خود بسازد، یعنی هم‌زمان، هم درک واقعیت و هم همدست بودن با آن» (بارت، ۱۳۷۵: ۹۰).

تاریخچه‌ی اسطوره‌شناسی

درباره‌ی ریشه‌ی تاریخی اسطوره‌شناسی، گرچه دیرینگی اساطیر باستان بسیار دیرپا و کهن است، اما اسطوره‌شناسی به معنای امروزی و به عنوان دانشی سنجیده، پیچیده و عمیق، تنها عمری دویست ساله دارد. نخستین بار از ابتدای قرن ۱۸ "جیووانی ویکو" پژوهش درباره‌ی باورهای نمادین اسطوره را آغاز کرد. دانش نوین اسطوره‌شناسی با کتابی که "فردریش کرورز" درباره‌ی سمبل و اسطوره‌شناسی نوشت به طور مستقل شکل گرفت (باستید، ۱۳۷۰: ۱۰). از دیدگاه وی رمزگرایی مبنای دانش اساطیر است. مکتب رمزگرایی تا حدود سال ۱۸۵۰ هواخواهانی داشت و بر آن بود که بشریت در آغاز پیدایش قادر به احساس لایتنهای و بی‌کران بوده ولی امکان یافتن واژگانی را که بیانگر آن احساس تواند بود، نداشته است؛ در نتیجه تحت تأثیرات مضاعف دو وسیله‌ی بیان، یعنی زبان و هنر، رمزگرایی خودجوش اولیه‌ای پدید آمد که بعدها صنف روحانیون آن را از سر گرفت و اکنون این رمزگرایی اندیشیده و سنجیده است که مبنای هرگونه دانش اساطیری و اسطوره‌شناسی به کار می‌رود» (باستید، ۱۳۷۰: ۱۰)

اگر بخواهیم از پیشگامان واقعی اسطوره‌شناسی در قرون اولیه در عهد باستان سخن بگوییم باید سده‌های دوم و سوم پیش از میلاد به جستجوی فلاسفه‌ای برویم که سنت جستجو و کنکاش اساطیری را بنیان نهاده‌اند. "اوهمر" (۳۳۰-۲۶۰ ق.م) اسطوره‌نگار یونان باستان اولین کسی بود که بنیان واقعی و تاریخی برای رخدادهای اساطیر قائل شد. او مکتب "اوهمرسم" را پایه‌گذاری کرد. این نویسنده‌ی یونانی براین باور بود که ایزدان همان بزرگ‌مردانی متعالی و معززند که نعمت‌های بسیار برای انبای بشر آورده‌اند. "اوهمر" پایگاهی زمینی برای زئوس و ایزدان قائل بود. می‌توان گفت او برای اساطیر خاستگاهی تاریخی می‌جست. بر مبنای این دیدگاه، اسطوره در تاریخ ریشه داشت و خدایان اساطیری انسان‌های بزرگی تلقی می‌شدند که به دلیل خدمات قابل ملاحظه پرستش می‌شدند. در سده‌های میانه، دیدگاه نوینی در اسطوره‌شناسی پدید نیامد. حتی در دوران نوزایی در رنسانس، نیز تفاسیر اسطوره‌ای، تمثیل گونه و هنوز در پرتو مکتب "اوهمر" بود (دریابندری، ۱۳۷۹: ۳۴) باید گفت که دیدگاه "اوهمر" تا حدودی معنای اسطوره را محدود می‌کند.

درحالی‌که معنی اسطوره می‌تواند چندگانه و در سطوح و لایه‌های گوناگون و گاه متفاوت جلوه‌گر شود.

هم‌چنین در دوران معاصر، "ماکس مولر" درصدد برآمد تا با نگاهی اوهمری تاریخ زمانی یا سالشماری برای اساطیر تنظیم کند «وی نظر اوهمر را بر پایه‌های جدیدی می‌نهاد» (اسماعیل‌پور، ۴۵). او یکی از نمایندگان مکتب زبان‌شناسی و از پیشگامان مطالعات تطبیقی و مقایسه‌ای ادیان است که به عنوان مورخ ادیان اقدام به ترجمه‌ی متون مذهبی نمود. «به نظر مولر اگر ما صورت ظاهر و تجلی اندیشه را در زبان بشناسیم، خواهیم دید که افسانه امری است طبیعی و ناگزیر، جبری است که در سرشت زبان وجود دارد؛ به تعبیر مولر، سایه‌ای است که زبان روی اندیشه می‌اندازد و این سایه ناپدید نمی‌شود، مگر وقتی‌که زبان کاملاً با اندیشه منطبق گردد، یعنی هرگز» (دریابندری، ۱۳۷۹: ۴۶) "مولر" معتقد است که اسطوره نوعی عارضه‌ی زبانی است. بنابر تحقیقات و پژوهش‌هایی فراوان، وی در بعد زبان‌شناسی و تاریخ به شباهت زبان سانسکریت و لاتین پی برد و بدین وسیله پایه‌های اسطوره‌شناسی تطبیقی را بنیان نهاد و در نتیجه نخستین گفتمان علمی و تطبیقی دین را مطرح ساخت. به زعم او یک چیز نام‌های بسیار می‌تواند داشته باشد یا بالعکس یک نام می‌تواند بر اشیاء گوناگون نهاده شود (باستید، ۱۳۷۰: ۱۱). بنابراین اسطوره و اسطوره‌شناسی از این تعریف نمی‌توانند مستثنی شوند.

تاریخچه‌ی اسطوره‌شناسی در ایران

درباره‌ی تاریخچه‌ی اسطوره‌شناسی در ایران باید گفت که پیشینه‌ی اسطوره‌شناسی در ایران به هزاره‌ی سوم پیش از میلاد می‌رسد. اما اسطوره‌شناسی معاصر ایران با تاریخ هفتاد ساله‌ی مردم‌شناسی در ایران گره خورده است.

نخستین پژوهش‌های اسطوره‌شناسی از اوایل قرن چهاردهم با پژوهش‌های "ابراهیم پورداود" در نخستین دهه‌ی همین سده با انتشار مجموعه‌ی اوستاشناسی و تعلیقات اسطوره‌ای پیرامون گات‌ها، یشت‌ها و بخش‌های دیگر اوستا، صورت گرفت (بهار، ۱۳۷۵: ۱۷). پیش از او "صادق هدایت" با انتشار بخش‌هایی از متون پهلوی و گردآوری افسانه‌ها، گام مؤثری در این مسیر برداشته بود.

اما زبان‌شناسان به دلیل انتشار کتاب‌های زیادی راجع به اساطیر ایران و جهان، سال ۱۳۵۰ به بعد، به‌ویژه پس از انقلاب، را آغاز اسطوره‌شناسی در ایران می‌دانند. از طلایه‌داران اسطوره‌شناسی در ایران "مهرداد بهار" است که با چاپ کتابش به‌نام "پژوهشی در اساطیر ایران" عنوان بنیانگذار علمی اساطیر ایرانی را از آن خود کرد. "احمد تفضلی" و "ژاله آموزگار" مشترکاً با ترجمه کتابی از "جان راسل هینلز" تحت عنوان "شناخت اساطیر ایران" از دیگر نمایندگان اسطوره‌شناسی در ایرانند. همچنین "جلال ستاری" با ترجمه‌ی کتاب "چشم‌اندازهای اسطوره" اثر "میرچا الیاده" و ترجمه و تألیف شمار زیادی از آثار اساطیری، یکی دیگر از صاحب‌نظران و اسطوره‌پژوهان معاصر به‌شمار می‌رود. از دیگر اسطوره‌شناسان ایرانی می‌توان به "ابوالقاسم اسماعیل‌پور" و "عباس مخبر" و "میرجلال‌الدین کزازی" اشاره کرد.

رویکردهای اسطوره‌ای

دیدگاه‌های مختلفی که در جریان پردازش اسطوره‌شناسی در دهه‌های گذشته تولیدشده بسیار است. دیدگاه تمثیلی یا نمادین، دیدگاه رمانتیک، دیدگاه تطبیقی، دیدگاه کارکردگرایی، دیدگاه دومزیل، دیدگاه ساختارگرایی، دیدگاه روان‌کاوی، دیدگاه پدیدارشناختی و دیدگاه فلسفی عمده‌ترین دیدگاه‌هایی هستند که مبتنی بر نظریات اسطوره‌شناسان و اسطوره‌پژوهان بزرگ سده‌های ۱۸ و ۱۹ بنا شده‌اند. (اسماعیل‌پور، ۵۹)

از رویکردهای فوق، دیدگاه تمثیلی است که ریشه در تاریخ کهن دارد. "اوهمر" در سده‌ی دوم و سوم پیش از میلاد، بانی مکتب "اوهمرسم" بود و "فردریش کروزر" در سده‌ی ۱۸، رمزگرایی را مبنای دانش اساطیر قرار داد.

لازم به ذکر است که باید میان اسطوره‌شناسی یا میتولوژی و اسطوره‌نگاری یا میتوگرافی تفاوت قائل شد. میتوگرافی یا اسطوره‌نگاری به کار مؤلفین اسکندران و رومی اطلاق می‌شود که به شیوه‌ای کما بیش منظم اساطیر کهن یونان و روم را به رشته‌ی تحریر در آوردند. کسانی مانند "آپلودور" و "هیثن" کار علمی نکردند ... اما مؤلفات جنگ مانندشان فواید بسیار دارد. زیرا آنان آثار اساطیری را به ما شناسانده‌اند.

در غیر این صورت به‌طور قطع این آثار ناپدید شده و از دست می‌رفتند. (استراوس، ۱۰-۹) در این دوره تنها اساطیری که به خوبی شناخته شده، اساطیر یونانیان و رومیان باستان بود. پس از آن که گام‌های نخستین جهت ورود به جهان اسطوره‌شناسی برداشته شد، رفته رفته تقسیم‌بندی‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی رخ نمود.

ظهور مکاتب گوناگون در حوزه‌ی پژوهش‌های اسطوره‌شناسی بازخورد این نگرش نو به اساطیر بوده است. گنجینه‌ی قابل توجه اسطوره‌شناسان در بسترهای علمی، فلسفی، دینی، ادبیات، روانشناسی، ساختار و جامعه، همراه با دیگر نظریات ارائه شده در این باب، زمینه را هر چه بیشتر برای رشد دانش اسطوره‌شناسی فراهم آورد.

نتیجه

اسطوره به‌عنوان یک مسئله‌ی انسانی از دیدگاه‌های گوناگون بررسی می‌شود و با فلسفه‌های مختلفی تعریف و مطالعه می‌شود؛ گاه نگرش به اسطوره قدسی و اعتقادی است، گاه تاریخی یا روانکاوانه و یا زبان‌شناسانه. همین مسئله ارائه‌ی یک تعریف جامع و مانع از اسطوره را دشوار کرده است. تعاریف و تعبیر مختلف از اسطوره مکمل هم هستند و بخشی از آنها تنها پاره‌ای از اسطوره‌ها را معرفی می‌کنند. نگارنده بر آن است که اسطوره نوعی نماد پردازی است که از ذهنیات و احساسات انسان نشأت گرفته و در تاریخ خانه‌ی تاریخ به تصویر درمی‌آید. به عبارتی دیگر نمادآفرینی و تداعی معانی و پیوند میان ذهن و واقع است. از آنجا که سطح آگاهی انسان متغیر است و شناخت او در مسیر زندگی نسبت به امور پیرامونی، پیوسته در حال تغییر، بنابراین بیراه نیست اگر بگوییم هرچه شناخت، بیشتر، عبارات ناتوان‌تر ... اسطوره نیز از این مقوله جدا نیست. در میان تعاریف متفاوتی که درباره‌ی اسطوره آمده و از ورای علوم گوناگونی که در پی شناخت اسطوره پدیدار شده است یک نکته سربرمی‌آورد اینکه همواره یک اسطوره‌ی محوری و مرکزی وجود دارد که بر اساس آن مفاهیم اسطوره‌ای شکل می‌گیرد. این محوریت خود اساس اسطوره است. چیزی که در ادبیات، تاریخ، روان‌شناسی، ادیان و ... متبلور شده است. محوریتی که نقطه‌ی عطف جهت پیوند انسان معاصر با انسان نخستین به‌شمار می‌آید. انسان امروزی با همه‌ی

پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی، همچنان در پی ناشناخته هاست، چیزی که در پیوندی باور نکردنی با انسان اولیه گره می‌خورد. اسطوره حلقه‌ی وصل بشر امروزی با همتای نخستین خویش است. کنکاش در این باره خود پیوندی است میان درونیات رازآمیز انسان در طول تاریخ به‌ویژه عصر حاضر.

کتابنامه

- آلن سگال، رابرت. (۱۳۸۹). «اسطوره». فریده فرنودفر. تهران: بصیرت.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). «تاریخ اساطیری ایران». تهران: سمت.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). «اسطوره بیان نمادین». چاپ دوم: سروش.
- الیاده، میرچا. (۱۳۸۶). «چشم‌اندازهای اسطوره». جلال ستاری. چاپ دوم: توس.
- بارت، رولان. (۱۳۷۵). «اسطوره‌ی امروز». شیرین دقیقیان. چاپ اول: تهران: نشر مرکز.
- باستید، روزه. (۱۳۷۰). «دانش اساطیر». جلال ستاری. تهران: توس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). «پژوهشی در اساطیر ایران». تهران: نشر آگاه.
- بیرلین، ج.ف. (۱۳۸۹). «اسطوره‌های موازی». عباس مخبر. چاپ دوم: تهران: نشر مرکز.
- دریابندری، نجف. (۱۳۷۹). «فسانه‌ی اسطوره». تهران: کارنامه.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۱). «اسطوره و رمز در اندیشه‌ی میرچا الیاده». چاپ اول: تهران: نشر مرکز.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۸). «جهان اسطوره‌شناسی - اسطوره ایرانی». تهران: نشر مرکز.
- کراپ، الکساندر. (۱۳۷۷). «درآمدی بر اسطوره‌شناسی». جلال ستاری. نشر تهران.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۵). «رؤیا، حماسه، اسطوره». چاپ سوم: تهران: نشر مرکز.

گویری، سوزان. (۱۳۸۸). «آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی»: جمال‌الحق.
واحد دوست، مهوش. (۱۳۸۹). «رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی». چاپ
دوم، تهران: سروش